

# سپید

نوشته‌های دکتر مهدی غروی  
از دفتر نشر ادبی

دکتر مهدی غروی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

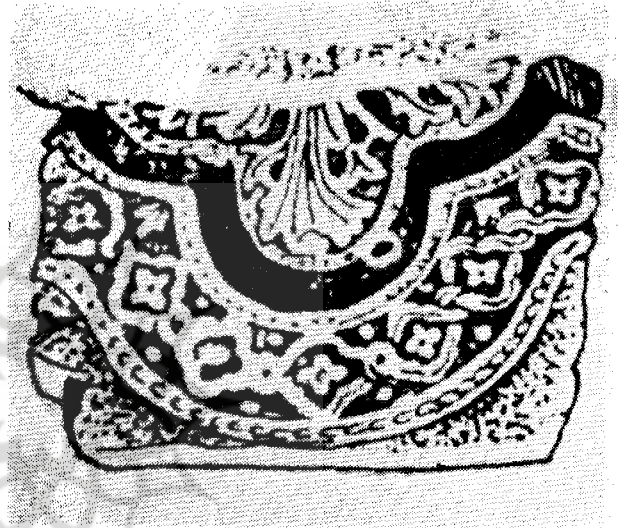
«۳۳»

فقط در باب عشق و علاقه بی‌حد و حصر ایشان به شعر و ادب فارسی و موسیقی است و اینرا هم می‌دانیم که کلیله و دمنه رودکی مصور بوده است (مقدمه قدیم شاهنامه) و درخزائن محمود، نسخه‌ای از کتاب مصور ارژنگ وجود داشته است. به علاقمندی مسعود که اطافی را از نقاشیهای عاشقانه پوشانده بود و به امر پدرش همه را محو کرد و فقط نام خدای را بجای همه نویساند نیز اشاره داشته‌ایم. عصر غزنوی از اعصار مهم تکوین و شکوفائی هنر ایرانی بوده است، زیرا از يك سو به علت همسایگی قلمرو این خاندان با سرزمین آسیای مرکزی و مانویان آن دیار هنر مانوی و بودائی (گندهارا) در خراسان رخنه و نفوذ داشت و از سوی دیگر روابط ایران و هند گسترش یافت و خواهی نخواهی هنر هند راه خود را بسوی خراسان گشود. اما نباید يك واقعیت مهم را نیز درین مرحله فراموش کرد و آن نحوه تفکر دستگاه خلافت عباسی درین باب است که دربار پر تجمل و بظاهر فرهنگی غزنوی را نیز تحت تاثیر شدید قرار می‌داد. در حدود يك قرن پیش از اعتلای

به عصر اموی که خلیفه‌ها مقلدان بی‌پروای شاهنشاهان ساسانی و امپراتوران روم بودند و حتی حفظ ظاهر آئین اسلام را نیز نمی‌کردند اشاره کردیم و دیدیم که اینان چگونه در سرا و حمام و محل کار خود، تصویرهایی بزرگ به تقلید از گذشتگان تعبیه می‌کردند و از هنرمندان خارجی به‌ویژه مسیحیان برای تهیه این مجلسها بهره می‌بردند. در باب عباسیان نیز می‌دانیم که اینان در تجمل و عشرت دست کمی از امویان و سلطانیهای پیش از خود نداشتند. نحوه زندگی خلیفه‌های اسلام هر چه بود در انتقال تطابق و حفظ هنر، هنری که ریشه و اساس غیر اسلامی داشت و هرگز غربی نبود، نقش مهم و موثری را برعهده گرفت. اکنون بسوی مشرق توجه می‌کنیم تا به‌بینیم آن سلطانیهای ایرانی و ترك که در مشرق جهان اسلام فرمانروائی داشتند، درین باب چه کردند و ازیشان چه چیز بدست آمده است.

از سامانیان تقریباً هیچ یادگاری، از نقطه نظر تحقیقی که ما در پیش داریم، برجای نمانده است و آنچه می‌توان گفت

نخستین رشته هنری احیاء شده ساسانی در دوران اسلام گچ‌بری بوده است، در دوران خلفای اموی هنرمندان به تقلید از گچ‌بریهای کاخهای ساسانیان، قصرهای این خلیفه‌ها را نیز با گچ‌بریهای زیبا مزین کردند، البته در این نقش‌ها اثری از حیوان دیده نمی‌شود، در حالیکه چند دهه بعد در همین قصرها نقش حیوان و انسان نیز علی‌رغم منع مذهبی‌اش ارائه گردید. این قطعه گچ‌بری که از کاخ عمره پیدا شده متعلق به دوران خلافت ولید بن عبدالملک است و این نکته را معلوم می‌دارد که هنرمند اسادی و کارکنشگی لازم را برای اجرای این رشته ظریف هنری در آن زمان نداشته است.



هر طور هست خود را از خطر دائمی این گروه‌ها برهانند.

محمود غزنوی که رقیبان سرسختش آل‌بویه که شیعی بودند و سامانیان که توجه قابل ملاحظه‌ای به روش‌سختگیرانه خلیفه عباسی نداشتند، بهترین متحد خلیفه در سراسر خراسان بزرگ گردید و با کمک معنوی خلیفه، با موفقیت توانست که پایه‌های سلطنت خود را در شرق و مرکز ایران استحکام بخشد و دولتی برجای سامانیان و آل‌بویه و صفاریان پی‌افکند که با هند و آسیای مرکزی نیز همسایگی و اختلاط تمدنی داشته باشد.

«۳۴»

در باب هنر عصر غزنویان، پیش ازین اشاره‌هایی داشته‌ایم و از مقبره

غزنویان در خراسان، بغداد مرکز بحث و انتقاد در باب اندیشه‌های فلسفی و آئینی بود و این آزادی می‌توانست راه‌گشای هنر نیز باشد، اما با روی کار آمدن متوکل و جانشینان وی و بروز اختناق افکار، وضع بکلی دگرگون شد و آن دوران طلایی آزادی فکر بکلی به نقطه پایان رسید و همه آن گروه که در بغداد عصر هارون و مامون گرد آمده بودند پراکنده شدند و دسته‌ای از ایشان به سوی ایران مرکزی و خراسان روی‌آوردند و خیلی زود اصفهان و ری و بخارا جای بغداد را گرفت، تا اینکه محمود ظهور کرد و به پیروی از روش حکومتی خاص خود بکلی تابع نظامات عباسیان شد که در آن دوران ترس و وحشت فوق‌العاده‌ای از شیعیان فاطمی داشتند و می‌خواستند

ارسالان جاذب سخن گفته‌ایم. پس از انتشار سومین بخش این نوشته‌ها درین ماهنامه با استاد محمد تقی مصطفوی در انجمن آثار ملی دیداری داشتم، می‌گفتند همانطور که نوشته‌ای این بنا تنها اثری است که از دوران غزنوی در ایران کنونی برجای مانده است، بنای اصلی و ریشه‌ای حرم مطهر امام رضانیز درست بهمین شکل و از همان دوران یا دورانی قدیم‌تر است، گنبدی است بهمین شکل با مناره‌ای که با گنبد فاصله‌دارد. استاد در طی مقاله مفصلی که برای معرفی مجموعه حرم مطهر ارائه خواهند کرد این بنا را نیز معرفی خواهند نمود، اما در باب مطالب دیگر که بنده با استفاده از کتاب پروفیسور پوپ نوشته‌بودم نظر موافق نداشتند و می‌گفتند درینجا اثری از نفوذ بوداییان و مظاهر فرهنگ بودائی وجود ندارد، این گنبد و آن منار هر دو به شکل مجموعه‌ای ساده یکی از بناهای ساسانی است که البته در عصر سامانیان و غزنویان نیز بدون وقفه ساخته می‌شده است و حتی نمی‌توان گفت که این بنا قبلاً یک آتشکده بوده و بعد مبدل به یک بنای اسلامی شده است.

«۳۵»

سلطان محمود همانند امیران سامانی و شاهنشاهان بویه‌ای به ادب فارسی و هنر ایرانی علاقه فراوان داشت و از هر سو عالمان و هنرمندان را دور خود جمع می‌کرد. در غزنه و اطراف آن پیش از ظهور و اعتلای محمود مرکز هنری مهمی وجود نداشت و تا حدی که می‌دانیم فقط برخی مجسمه‌های چوبی درین نواحی ساخته و پرداخته می‌شده است، محمود قصرها، مساجد و بناهای مهم دیگری نیز در غزنه برپای کرد، پسرش مسعود نیز



### شرح عکس بالا و روبرو :

صحنه شکار، کنده کاری روی سنگ به بلندی ۴۳۵ سانتیمتر. موزه کابل شماره ۶۴۲۲ این مجلس کاملاً ساسانی است و جریان عادی هنر ساسانی را در فرقه‌های چهارم و پنجم هجری (۱۱ و ۱۲ میلادی) در مشرق ایران بازگو می‌کند. تصاویری نظیر این صحنه را در کنده کاری‌های طاق بستان و فارس و ظروف نقره‌ای عهد ساسانی می‌توان یافت. حالت پرش اسب و شیرینی که از پشت به وی حمله کرده است، آهویی که در جلو فرار می‌کند همه یادآور نقوش اساطیری ایران باستان است. سوارکار شمشیرش را بالا آورده است و دور سرش را هاله نور، فراگرفته بوده است که متأسفانه مانند بیشتر نقش‌های انسانی در دوران اسلام شکسته و خراب شده است.

نگاه کنید به چینی هپتالها اثر گریشمن

Ghirshman R.: Les Chionites - Hephthalites, MDAF, XIII, 1948.

تصویرهای شماره ۲۴۸ و ۲۵۰ که پشت همین نقش را نشان می‌دهد، نوشته‌هایی به خط نسخ تزئینی و ص ۸۸ هنر افغانستان و تصویر شماره ۱۶۹ و ۱۷۰ همین کتاب :

Rowland B: Art in Afghanistan

صحنه‌های مهمانی و شکار و جنگ که بعدها شاید منبع و مرجع برای تصاویر حماسی شاهنامه شده نقش بسته است. در این نقشها با عرضه کردن روش و شکل تصویرنگاری ساسانی، پایه‌های اساسی نقاشی سلجوقی که حیات نوین هنر ساسانی است ارائه گردید، در عین حال در برخی از این تصاویر آثاری از هنر اقوام دیگر آسیای غربی نیز دیده می‌شود. مثلاً در تصویر شماره ۶، نقش شیر، اثری از هنر هیتی‌های آسیای صغیر وجود دارد، البته اصل نقش اقتباسی است مستقیم از کارهای هنرمندان عصر ساسانی. اما نقش دیگر ما درین مقاله «شماره ۲» کاملاً ساسانی است همه چیز آن حتی موضوعش، همان نقش شکار خسرو پرویز در طاق بستان است، مشابه نقشی از بهرام گور در شکارگاه که از سوی بسیاری از هنرمندان اسلامی مورد تقلید قرار گرفت. تصویر شماره ۵ ما که گروه رقاصان را

از وی متابعت نمود اما متأسفانه همه این آثار با اقدامات تخریبی سلطان علاءالدین غوری که به مناسبت سوزاندن غزنه به جهانسوز ملقب شد از میان رفت. به عقیدت بنجامین زولاند نویسنده هنر غزنویان\* همه مظاهر هنری این عصر، با اینکه نمایانگر مجموعه‌ای از هنرهای آن دوران جهان اسلام و هند است مایه ایرانی دارد و سرمنشأ همه ایران بخصوص خراسان است. در ناحیه لشگری بازار غزنه آثار این بناهای غزنوی اکنون وجود دارد، قصرها با باغها و مراکز تفریحی مشابه با آنچه که عباسیان در بغداد ساخته بودند، مرمهائی که امروز در موزه کابل حفظ می‌شوند و ما نقوش برخی از آنها را درین مجموعه آورده‌ایم، شاید متعلق به همین قصرهای غزنوی بوده‌اند، آثار مشابه با این مرمه‌ها را باستان‌شناسان ایتالیائی در ناحیه تپه روضه نیز یافته‌اند، بر سطح این مرمه‌ها

تصرف کردند، ایران، بین‌النهرین و آسیای صغیر تحت تسلط سلجوقیان بود. اول سلجوقیان بزرگ و بعد اتابکان ایشان. خوارزمشاه که توانسته بود بسیاری از حکومت‌های کوچک دست نشانده سلجوقیان را مطیع خود سازد، پدرانیش خود از همین اتابک‌ها بودند و اصل ایشان از غرجستان نزدیک هرات بود که ابتدا به شغل شرابداری امیران سلجوقی اشتغال داشتند. قدیم‌ترین اثر بدست آمده از سبک بین‌النهرین که تاریخ اجرای آن ۱۱۸۰ است، خود یک اثر سلجوقی محسوب

\* Art in Afganistan: Benjamin Rowland.

۱- بینون، ویل کینسن، گری، نقاشی ایرانی ص ۱۹

از ایران آورده می‌شد در بست نزدیک غزنه و شهر غلغله بامیان نیز مراکری برای کاشی‌سازی وجود داشته است. در هنرهای ظریفه دوران غزنوی، هنر ایرانی حیات نوین خود را آغاز کرد، فقط درین عصر کتیبه‌های کوفی و نسخ به عنوان تبرک و تیمن بدان افزوده شد.

«۳۶»

سلجوقیان جانشینان موفق غزنویان بودند که توانستند نخستین امپراتوری شبه ساسانی را در ایران اسلامی پایه‌گذاری کنند، بازبیل‌گری در باب هنر این دوران می‌نویسد:

«از نیمه قرن یازدهم میلادی تا سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۲۲۰ که به تدریج مغولان همه آسیای مرکزی و غربی را

نشان می‌دهد در حقیقت یک اثر اسلامی شده هندوئی است. ظروف فلزی موجود درین موزه نیز همانند ظروف سفالی از ایران به این ناحیه آورده شده‌اند، مقداری از این ظروف نیز در موزه قندهار نگهداری می‌شوند، بطور مسلم این دستاوردها از سوی هرات و مرو و نیشابور به غزنه می‌رسیده است. از میان آثار دیگر این موزه آفتابه‌های فلزی بادسته و سرپوشهائی که به شکل حیوانات ساخته شده‌اند کاملاً ساسانی است. گذشته از ایتالیائیها، فرانسویها نیز در همین سالهای میان ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ درین نواحی کاوش کرده‌اند و مقداری ظروف کاری و کاشان یافته‌اند، نتیجه‌گیری کلی این گروه این بوده است که علاوه بر آنچه



اثری دیگر از هنر دوران غزنوی. قرن ۱۱ یا ۱۲ میلادی شیر ایستاده مرمری به بلندی ۳۷ سانتیمتر محفوظ در موزه کابل به شماره ۶۴۲۶۱ صورت شیر از زمین رفته ولی سایر قسمت‌های بدن وی سالم است.

حالت عمومی شیر و دستهای آن اصالت ایرانی خود را حفظ کرده ولی در اندام و دم شیر نفوذ هنر گندهارای آسیای مرکزی محسوس است.

در طرف دیگر این قطعه سنگ همانند قطعه قبلی نقوش تزئینی اسلام و نوشته‌هایی به خط نسخ وجود دارد. در پایین این نقش‌های اسلامی تصویر حیواناتی شکارکننده و شکارشونده دوران ساسانی را در حال دویدن مشاهده می‌کنیم. شکل شیر درین نقش و در سوی دیگر آن با شکل شیر در نقش پیشین (شماره ۱) متفاوت است در آنجا شیر به متابعت از نقش ساسانی به شیرهای ایران باستان شباهت بیشتر دارد.

نگاه کنید به کتاب هنر افغانستان تصویر شماره ۱۶۸ و شرح آن در ص ۸۹ و همچنین: مقاله افغانستان بوساگلی در دائرة المعارف هنر:

Bussagli M. Encyclopaedia of World Art, I.

ساکن بودند و هیچوقت توفیق تدوین و تشکیل دینی را نیافتند و ادبیات و فلسفه‌ای نیز از خود ابداع نکردند زیرا نبوغ ایشان صرف تحرك می‌شد نه تفکر. هنگامی که به ایرانیان برخوردند ایشان را در سطح دامهای اهلی خود پذیرفتند و هیچوقت به نظر يك انسان به ایشان ننگریستند، اما خیلی زود و بدون هیچ مقاومت قابل توجهی در برابر تمدن و فرهنگ گروه شکست خورده یعنی ایرانیان، تسلیم و تسخیر شدند و با همین نیرو که همه چیزش را مرهون معلمان ایرانی خود بودند موفق به پیشرفت بسوی غرب و تشکیل يك امپراتوری عظیم گردیدند، يك امپراتوری ایرانی که در عصر ملکشاه به حد اعلای گسترش رسید، از چین تا سوریه.»

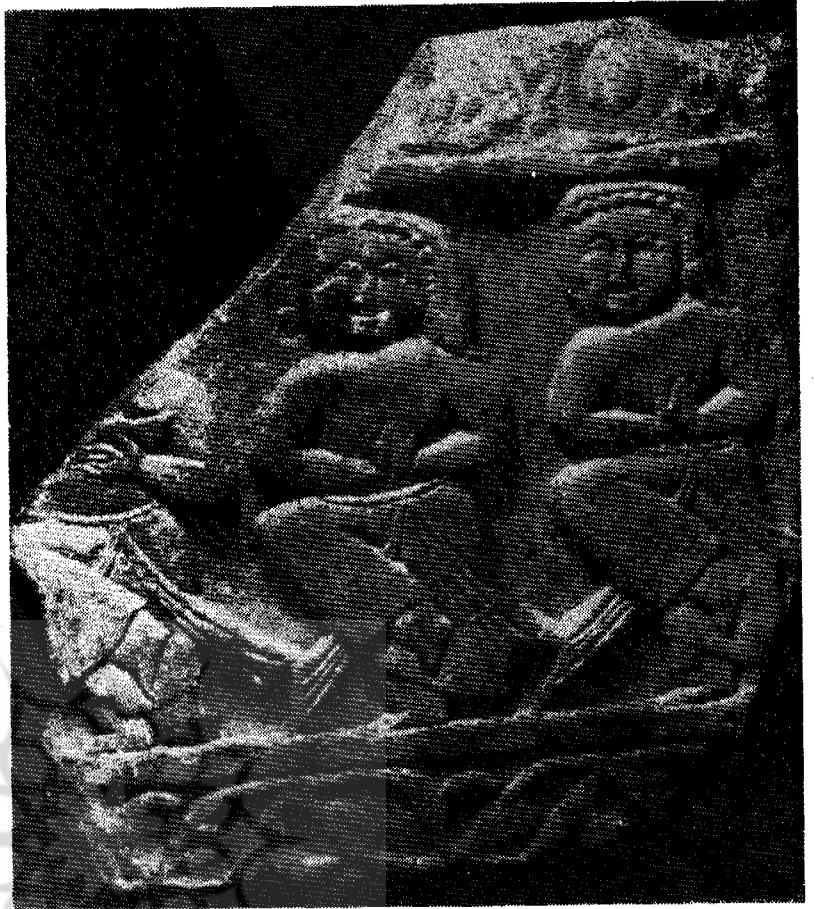
اعتلای امپراتوری سلجوقی مرهون

می‌گردد زیرا در آن عصر بین‌النهرین بخشی از قلمرو سلجوقیان بود، بنابراین بهتر است که این اثر را سلجوقی بدانیم اما اصطلاح سبک سلجوقی از اصالت کافی برخوردار نیست و بکار بردن آن باید با احتیاط صورت گیرد.

گیب در باب ترکان سلجوقی و ذوق و توجه ایشان به هنر در کتاب ادبیات عثمانی خود جلد اول صفحه ۶ تا ۱۰ به تفصیل می‌نویسد، قسمتی ازین مشروح را که گری در کتاب خود آورده است نقل می‌کنیم:

«ترکان سلجوقی نخستین دسته از اقوام ترك زبان آسیای مرکزی بودند که در ایران و بین‌النهرین حکومت کردند، این گروه انبوه فقط ترکان نبودند اقوام شرقی و مغربی به عنوان تاتارها و ترکمن‌ها و مغولان هم درین سرزمین





بالا وپائین : کنده کاری از دوران غزنوی بردو  
طرف قطعه سنگ مرمرین به بلندی ۴۳۵ سانتیمتر  
درموزه کابل :

الف - صحنه‌ای از رقص مذهبی سه دختر درحالی  
که می‌خندند ، می‌رقصدند . درین نقش اثر نقاشی  
گندهارای هند به خوبی محسوس است و بقول  
بنجامین رونلد در کتاب هنر افغانستان گوئیا این  
تصویرهای سنگی غزنوی در ادوار بعدی به  
صفحات کتابهای مصورفارسی منتقل شد و مینیاتور  
نام گرفته است و حتی حالت دست رقصان هندی  
است ، شالی که به کمر دارند و روش قراردادن  
یک پا بر روی یک پای دیگر درحین رقص نیز  
هندی است . تصویر شماره ۴ .

ب - روی دیگر شخصی را نشان می‌دهد که دست  
به سینه ایستاده است و کلاه و لباس و صورت وی  
شبه شخصیت‌های عرضه شده در آثار مانوی هاست .  
در طرف چپ یک شاخه گل سرخ و در بالا نوشته‌هایی  
به خط نسخ وجود دارد .

نگاه کنید به صفحه ۸۹ کتاب هنر افغانستان و نیز  
دائرةالمعارف هنر مقاله بوساگلی تصویر شماره  
۱۶۶ ، تصویر شماره ۵ .



لیاقت و کردانی وزیر بزرگ ایشان نظام‌الملک بود، دهقانی از طوس، همشهری فردوسی نامدار. ملک‌شاه در اصفهان ماند و فقط دوبار به بغداد رفت اما نظام‌الملک مرکز اصلی حکومت خود را در بغداد مستقر ساخته بود. و میان بین‌النهرین و ایران مرکزی و خراسان دائما در آمد و رفت بود.

#### «۳۷»

درست است که سلجوقیان از خود چیزی نداشتند و از آسیای مرکزی، مسقط‌الراس خود دستاوردی جز نظامات چادرنشینی و هجرت بهمراه نیاوردند اما هنگام عبور از آسیای مرکزی به مانویان برخوردند و آنچه را که مانویان دل شکسته فراری، چند قرن پیش با خود به مرکز آسیا آورده بودند به ایران برگرداندند. سلجوقیان رشحه‌هایی از فرهنگ و تمدن ساسانی را دوباره به ایران آوردند که هنر مانوی یکی از آن رشحات بود.

در غزنین نیز آثاری از دوران ساسانی برجای مانده بود و به این ترتیب، در تکوین چهره هنری شاهنامه‌های نخستین، این عوامل مهم ایرانی نقش اصلی را برعهده داشتند. لباس و چهره نقشهای نخستین شاهنامه‌ای همانند است با آثار بسیار معدودی که از مانویان به دست ما رسیده است، آنچه که توسط فون لوكوك در شوچو Chotscho پیدا شده و سبک ایرانی را ارائه می‌کند.<sup>۳</sup> این دانشمند به شباهت غیر قابل انکار نقش خسرو شیرین در غار آجنتای هند و همین نقش در شاهنامه‌های نخستین نیز توجه خاص دارد. البته به تزیینات هلنی که از راه بین‌النهرین در ادوار اشکانی

ساسانی به ایران رسیده نیز اهمیت می‌دهد. درین که اویغورها حامل هنر مانوی - ساسانی از داخله آسیا به ایران بودند هیچ شك نداریم اما زمان این انتقال عصر مغولان نیست، عصر مهاجرت و هجوم ترکان است، این ترکان در دوران سامانیان و غزنویان از دور شاهد درخشش تمدنی این سلسله‌ها در ایران بودند و چون می‌خواستند که خود در نظامات تمدنی خویش ازین مشعل فروزان بهره‌ای داشته باشند مانوی شدند و دست کم به مانویت روی خوش نشان دادند، همین سبب شد که هنرمندان مانوی دگرگرم شوند، چند قرن بعد که دوگروه بودائی و نسطوری قدرت یافتند و اویغورها را تحت نفوذ خویش قرار دادند مانوی‌ها به ناچار تسلیم شدند و نظام جدید را که بر علیه ایشان بود تحمل کردند و به تدریج درین سرزمین يك محیط آزاد در نشر و ترویج عقاید مذهبی بوجود آمد، مغولانی که به ایران هجوم کردند تحت تاثیر همین محیط با آزادی افکار و عقاید در قلمرو خود روی خوش نشان می‌دادند.

۲- کتابخانه ملی پاریس به نشانی

Arabe, 3929 نمونه چاپ شده: E. Blochet, Enluminures, Pls. II, III.

۳- همان کتاب ص ۲۰ و زیرنویس شماره ۲، تاریخ اجرای این آثار نامعلوم است، لوكوك آنها را از قرن ۹ و ۱۰ می‌داند، بلوشه دبتر مثلا قرن ۱۴ و سرارل اشتاین می‌نویسد: خط و زبانی که همراه با این تصویرها ارائه شده نشانه اینست که نظر بلوشه در باب تاریخ اجرای این آثار درست نباشد وی نظر لوكوك را تأیید می‌کند.